# شب سفید ایتالیا

محسن ابراهیمی

یک دقیقه برای رسیدن به بی‌نهایت. دو گل. تاریخ دوباره تکرار می‌شود. جاه‌طلبی نهوز ادامه دارد، این بار با هیجانی بیشتر. ایتالیا به فینال پرواز می‌کند، فقط یک قدم با جام فاصله دارد، جایی که حتی یک ماه قبل کسی باور نمی‌کرد ایتالیا به آن برسد. اما در شبی که سنگینی گناه و رسوایی فوتبال ایتالیا بر روی دوش آنها احساس می‌شد و در رم باشگاه‌های بزرگ سقوط سریع خود را شروع کرده بودند تیم ملی ایتالیا در شبی فراموش نشدنی شادی بزرگی را به ملتش و طرفداران آن در ۵ قاره هدیه می‌کند. این شب را هیچ کس از یاد نمی‌برد. آلمان‌ها دیگر نمی‌توانند کاری کنند. بازی دوستانه یا رسمی دیگر فرقی ندارد، صاحبخانه در هر میدانی حتی اگر مدعی درجه اول قهرمانی هم باشد باز یک شکست خورده است و فقط باید به حداقل فکر کند. آنچه که حداکثر نامیده می‌شود و باید در فینال آن را تقسیم کرد به ایتالیا تعلق دارد. شاید این شکست سنگین‌تر از تمام شکست‌های تاریخ فوتبال آلمان باشد چراکه آنها در برابر تماشاگران خود که رویای قهرمانی در سر داشتند همه چیز را از دست دادند. بازی ۰ - ۲ تمام می‌شود، آن هم در آخرین دقیقه وقت‌های اضافی که می‌توانست همه چیز را به پنالتی لعنتی بکشاند اما ایتالیا که تیمی سزاوارتر و بهتر از آلمان بود در آخرین تلاش‌هایش به نتیجه می‌رسد و پیروز می‌شود. دل‌پیرو دوباره همان ستاره‌ای می‌شود که همه عاشقش بودند و در آخرین دور با سرعت شگفت‌انگیزی خود را مقابل دروازه می‌رساند و داغ بزرگی را روی پیشانی له‌مان می‌گذارد. بوفون برای چهارمین بازی متوالی دروازه‌اش را بسته نگه می‌دارد و در این بازی هم به تنهایی جلوی مهاجمان آلمان می‌ایستد. لیپی هم گفته بود که در این بازی پیروز می‌شود و تغییرات او در طول بازی نشان می‌داد که با آمدن جیلا، یاکوئینتا و آلکس همه چیز برای حملات گسترده و برنده شدن، آماده می‌شود. بهت در دورتموند و آلمان وجود دارد. سکوت آنها در تمام طول شب و تا صبح ادامه دارد. فقط صدای کسانی شنیده می‌شود که فریاد می‌زدند، جیغ می‌کشیدند: «ای. تا. لیا.» «ای. تا. لیا.» روزنامه گاتزتا دلو اسپورت هم این را برای تیتر اول خود انتخاب می‌کند. روزهای گناه و شرمساری به پایان رسید. ایتالیایی‌ها می‌توانند حالا به تیمی افتخار کنند که خوب بازی می‌کند، هجومی است و دیگر به فکر کاتناچو نیستند. آنها به برلین می‌روند. خوش به حالشان. همه این را می‌گویند. وقتی که گریه‌های گتوزو را می‌بینند. خوشحالی گروسوی جوان را یا شادی یک شوالیه جدید به نام دل پیرو. لیپی حالا می‌تواند جواب تمام انتقادها را بدهد. «می‌خواهم چیز دیگری را به شما بگویم. وقتی دل‌پیرو به زمین رفت رو به نیمکت به همه گفتم که گل پیروزی را او می‌زند. من اشتباه کردم. او گل دوم را زد.» لیپی این را می‌گوید. «من واقعاً دل‌پیرو را زیر نظر داشتم. او خیلی ناراحت بود و در ابتدای بازی به تیمی نگاه می‌کرد که در حال گرم کردن بود و او در آن میان نبود و آلکس می‌خواست از ابتدا بازی کند. من همه اینها را می‌دانستم و باید بهترین تصمیم را می‌گرفتم.» و سرمربی فهمید که با تعویض‌هایش باید خطر کند. پروتا را که یک هافبک است بیرون می‌آورد و دل‌پیرو به میدان می‌رود. لاجوردی‌ها با دو مهاجم به اضافه دل‌پیرو و توتی بازی را ادامه می‌دهند. «در چنین بازی‌هایی فقط بازیکنان بزرگ می‌توانند سرنوشت‌ساز باشند. در آن لحظات بازی دو تکه شده بود. می‌دانستم که بوفون و خط دفاعی همه چیز را در زمین خودمان گارانتی کرده‌اند. پس باید حمله می‌کردیم. بازیکنانی که به میدان آمدند همگی برای ضربات پنالتی کیفیت و توانایی خوبی داشتند و از این نظر هم مشکلی نمی‌دیدم. اما این تیم می‌توانست حمله کند و من هم نباید جلوی آن را می‌گرفتم.» بازی پنالتی‌ها نمی‌توانست جالب باشد. آرژانتین آن را چند روز قبل امتحان کرد و نابود شد. «ما تا آخر خوب بازی کردیم و حتی در وقت‌های اضافی هم بعد از توپی که به تیر دروازه خورد به حملات خودمان ادامه دادیم. برنده شدن با پنالتی اصلاً عادلانه نبود. رسیدن به پنالتی در برابر این تیم با طرفدارانی که در ورزشگاه داشتند شرایط سختی را برایمان به وجود می‌آورد پس باید در همان دقایق بازی مانده به دنبال پیروزی می‌رفتیم. بردن در خانه آنها لذت بزرگی دارد و حالا همه خوشحال هستند.»

لیپی هیچ شکی در این مورد ندارد و ادامه می‌دهد: آن که بیش از همه سزاوار رسیدن به فینال بود ما هستیم. این گروه بچه‌های استثنایی که شخصیت بزرگی دارند و با قلبشان بازی می‌کنند. «این بازی جوانمردانه بود که در وسط زمین برنده آن مشخص شد.» بیشتر از آنها صاحب توپ بودیم و در میانه میدان هم نفرات بیشتری داشتیم البته آنها یک نفر را فدا کردند تا فقط توتی را مهار کند. ما هم انتظار چنین چیزی را داشتیم. قبل از بازی با همه صحبت کردم اما به شما نمی‌گویم که چه گفتیم. این یک راز درون تیمی است. بازی هم همانطور شروع شد که ما از قبل خودمان را برای آن آماده کرده بودیم. برای نتیجه هم به این گل‌ها خوشبین بودیم. این بازی بهترین بازی جام بود و اگر مثل بازی ۷۰ نباشد کمتر از آن هم نیست. «بعد از دوازده سال ایتالیا به فینال می‌رسد و صاحبخانه را بیرون می‌اندازد. جشن بزرگی به راه افتاده است اما لیپی نمی‌خواهد آرامش تیمش به هم بریزد و فقط به این جشن فکر کند. بعد از بازی همه برای جشن آزاد هستند اما از چهارشنبه صبح کار و برنامه جدید شروع می‌شود. رسوایی فوتبال ایتالیا می‌توانست همه چیز را تحت تاثیر قرار دهد و شب بدی را رقم بزند اما وقتی که آلکس می‌آید همه چیز عوض می‌شود و آنها پیروز می‌شوند به اضافه چپ‌پای تاریخی فوتبال ایتالیا که در حساس‌ترین لحظات یک گل بزرگ می‌زند و نام خود را در تاریخ فوتبال ایتالیا ثبت می‌کند.» گروسو. او می‌تواند یک مالدینی دیگر باشد با این تفاوت که مالدینی به چنین شادی وصف‌ناپذیری بعد از یک گل دست نیافت و گروسو جوان هم سعی کرد خاطره آنتونیونی سال ۸۲ را زنده کند که بعد از گل فریاد می‌کشید و به سمت نیمکت می‌رفت. گروسو می‌گوید: ما شایسته این پیروزی بودیم و باید به فینال می‌رسیدیم. ما از تمام شرایط سخت گذشتیم و به خوبی خودمان را نشان دادیم. این پیروزی باعث می‌شود که تمام مسائل و مشکلات فراموش شوند. این گل را به زنم و پسرم که دو ماه دیگر به دنیا می‌آید تقدیم می‌کنم. فینال؟ امیدوارم که یک بازی بزرگ دیگر را انجام دهیم. برای من حریف بعدی فرقی ندارد؛ پرتغال یا فرانسه هردو آنها حریف‌های سرسختی هستند. اما پیروزی امشب انرژی بزرگی را برایمان به وجود می‌آورد که می‌توانیم از آن برای بازی فینال هم استفاده کنیم. «از گروسو تا دل‌پیرو. آلمان با ضربه‌های آنها ناک‌اوت شد.» من به همین دروازه در ۱۳ سپتامبر ۹۵ گل زدم. اولین گلم در لیگ قهرمانان اروپا بود. واقعاً این احساس را داشتم من باید آن توپ را گل می‌کردم. از جیلا باید تشکر کنم «آلکس زیر پیراهن لاجوردی خود پیراهنی دیگر بر تن دارد که روی آن جملاتی برای دلداری دادن پسوتو نوشته شده بود. او می‌گوید زنده‌باد پسوتو. دلسرد نشو پسر. یووه در دسته سوم؟ دوشنبه به این موضوع فکر می‌کنم. یکشنبه باید قهرمان شویم. این یک جام را کم دارم. در این تیم ایتالیا بازیکنان زیادی از یووه هستند و این پیروزی انتقامی برای تمام حرف‌های گذشته است. بیشتر از اینکه خوشحال باشم این عصبانیتی است که بیرون می‌ریزم. خیلی چیزها وجود دارد که الان وقت صحبت کردن درباره آنها نیست. گل‌هایی که زدیم همه را خوشحال کرده است و باید به وظیفه‌ای که دارم عمل کنم و برای ایتالیا خوب بازی کنم. حتی در فینال و تا رسیدن به قهرمانی.» ایتالیا شب سفید خود را جشن می‌گیرد. در تمام شهرهای ایتالیا جشن به راه انداخته‌اند و خوشحال هستند. به نظر می‌رسد با این برد بار گناهان همه سبک‌تر شده است حتی اگر سقوط تیم‌های بزرگ ادامه داشته باشد و با این پیروزی هم نتوان آنها را نجات داد. امروز همه به تیم ملی فکر می‌کنند. تا فینال چند روز باقی مانده است...

**خلاصه مقاله**

**بهت در دورتموند و آلمان وجود دارد. سکوت آنها در تمام طول شب و تا صبح ادامه دارد. فقط صدای کسانی شنیده می‌شود که فریاد می‌زدند، جیغ می‌کشیدند: «ای. تا. لیا.» «ای. تا. لیا.» روزنامه گاتزتا دلو اسپورت هم این را برای تیتر اول خود انتخاب می‌کند. روزهای گناه و شرمساری به پایان رسید. ایتالیایی‌ها می‌توانند حالا به تیمی افتخار کنند که خوب بازی می‌کند، هجومی است و دیگر به فکر کاتناچو نیستند. آنها به برلین می‌روند. خوش به حالشان. همه این را می‌گویند. وقتی که گریه‌های گتوزو را می‌بینند. خوشحالی گروسوی جوان را یا شادی یک شوالیه جدید به نام دل پیرو. لیپی حالا می‌تواند جواب تمام انتقادها را بدهد.**

# ملاقات بزرگ در برلین

آلمان- ایتالیا با سوت‌های ممتد طرفداران آلمانی شروع می‌شود که به نشانه اعتراض محرومیت فرینگس به هنگام سرود ایتالیا آرام نمی‌شوند. می‌خواهند جو ورزشگاه را از دقیقه یک به نفع خودشان عوض کنند. ایتالیایی‌ها کمی اخم می‌کنند اما چیزی به زبان نمی‌آورند. رومانو پرودی نخست‌وزیر ایتالیا هم آمده است تا بازی تیمش را از نزدیک تماشا کند. اینجا ورزشگاه وستفالن دورتموند است اما شبیه ورزشگاه علی سامی‌ین استانبول است که به ورزشگاه جهنمی معروف است. ۶۰ هزار نفر در ورزشگاه هستند اما تعداد آلمانی‌ها آنقدر زیاد است که طرفداران ایتالیایی در آن گم می‌شوند اما در نهایت با شادی پرودی که در تریبون و در کنار آنگلا مرکل نشسته است بازی تمام می‌شود وقتی دل‌پیرو گل دوم را می‌زند پرودی هم دست خود را به عنوان یک برنده بالا می‌برد و بلند می‌شود تا تیمش را تشویق کند. هیچ پروتکلی نوشته نشده که مردان سیاسی باید آرام بنشینند، خصوصاً اینکه تیمشان به فینال رویایی راه پیدا کند. پرودی پرتینی مادرید را به یاد می‌آورد که در فینال ۸۲ به ورزشگاه آمده بود و قهرمانی تیمش را به چشم دید و حالا نوبت اوست که این موفقیت را جشن بگیرد. در پایان بازی او به همراه یکی از وزیران- ملاندری- از پله‌ها پایین می‌رود و به تشویق‌های بی‌پایان طرفداران ایتالیایی که در ضلع جنوبی بودند جواب می‌دهد و یک راست به سمت رختکن ایتالیا می‌رود؛ جایی که توتی و دوستانش آهنگ «ای آفتاب من» را با صدای بلند می‌خوانند و شاد هستند. «تبریک به ایتالیا، تبریک به لیپی. من هم این هیجان و شادی شما را دوست دارم.» جملات گرم سیاستمداران پشت هم ردیف می‌شود. آنها از این پیروزی خوشحال هستند و هیچ‌گاه آن را پنهان نمی‌کنند. «این واقعاً زیبا است، زیباترین.» پرودی پیروزی تیمش را فریاد می‌زند و می‌گوید: «به مرکل گفتم که از پنالتی متنفرم. باید به آلمان هم تبریک بگوییم که رفتار ورزشی و جوانمردانه‌ای داشتند.» ایتالیایی‌ها چند روز زیر بدترین فشارها و جملات تند آلمانی‌ها قرار داشتند و چیزی نگفتند. شاید منتظر انتقام در زمین بودند. اشپیگل بعد از بازی ایتالیا- استرالیا کلمه نادرستی را علیه ایتالیایی‌ها به کار برد و وقتی تلویزیون اسکای ایتالیا لحظه درگیری فرینگس با بازیکنان آرژانتین را ضبط کرد و آن را در تمام شبکه‌های تلویزیونی پخش کرد همه می‌دانستند که این اقدام فرزند همان ماجرای چند روز قبل است که آلمانی‌ها به راه انداخته بودند و ایتالیایی‌ها به دنبال فرصتی برای جبران بودند و حالا که فرصت تلافی وجود دارد باید از آن استفاده کرد. فرینگس فقط به خاطر تصاویر تلویزیونی اسکای ایتالیا محروم شد و بعد هم در میدان این مهمان بود که اختیار بازی را در دست داشت و پیروز شد و اما پرودی از بازی جوانمردانه هر دو تیم حرف می‌زند و آن را یک بازی زیبا و دلپذیر می‌خواند. نامه‌ای به آلمانی‌ها نوشته می‌شود تا در مورد این اتفاقات همه چیز روشن شود هر چند که پرودی می‌گوید در مورد آن چیزی نمی‌داند اما نشان می‌دهد که فوتبال هم می‌تواند در سطح روابط آنها تاثیر بگذارد و آنها را به عکس‌العمل وادارد. آنها می‌دانستند که بازی در دورتموند فقط یک نیمه نهایی نیست و می‌تواند اتفاقات دیگری را هم در بر داشته باشد که در نهایت به تفسیرهای گوناگون تبدیل شود. اما کسی تصور نمی‌کرد که ایتالیایی‌ها چنین ژست غرورانگیزی به خود بگیرند و اعتراض خود را به گونه‌ای دیگر ابراز کنند. در نامه‌ای که از ایتالیا به آلمان فرستاده شده بود این عبارات به چشم می‌خورد: برای ما آلمان یک کشور مهم و بزرگ محسوب می‌شود، چیزی بیشتر از یک تیم فوتبال.. قدرت اقتصادی و سیاسی ما هم در همان راستایی قرار دارد که با آلمان توافقاتی داریم. خودمان می‌دانیم که مشکلاتی در فوتبالمان داریم بازی امشب هم چیزی از اشتباهات فوتبالمان کم نمی‌کند اما نمی‌توانیم خودمان را کوچک بدانیم. فوتبال ایتالیا تغییرات بزرگی را به وجود آورده است و همه آن را خواهند دید. و بعد هم همه چیز به بازی دورتموند کشیده می‌شود. جایی که بازی انجام می‌شود و پرودی هم می‌گوید: «بازیکنان ارزش‌های واقعی یک ملت را نشان می‌دهند: جدیت، سختکوشی، فانتزی و استعدادی که در همه آنها وجود دارد. دور تا دور آنها هم عشق و علاقه یک ملت وجود دارد.» ایتالیایی‌ها خیلی زود همه چیز را فراموش می‌کنند. ویترین نیمه نهایی به نفع آنها بود چه در میدان که هیچ اثری از کاتناچو دیده نشد و چه هنگامی که مردان سیاسی صدای سوت‌ها را می‌شنوند و چیزی نمی‌گویند. آنها برنده اصلی بازی هستند و همین آنها را راضی نگه می‌دارد. جووانی ملاندری وزیر ورزش ایتالیا هم می‌گوید: «این بازی بزرگی است و خیلی خوشحالم. سختی‌های زیادی کشیدیم و سرانجام پیروز شدیم. استثنایی بازی کردیم. حالا منتظر ملاقات در برلین هستیم.» اما چه کسی به فینال می‌رسد؟: «خب. اگر فرانسه به فینال برسد یک مسابقه انتقامی دیگر خواهد بود. اما هر کسی که به فینال برسد برایمان فرقی ندارد. ما می‌خواهیم قهرمان بشویم.» فرانتس بکن‌باوئر هم اعتقاد دارد که ایتالیا سزاوار پیروزی بود: «حیف شد که آلمان باخت. ما بازی بزرگی را انجام دادیم. اما ایتالیایی‌ها باهوش‌تر بودند و کمی هم خوش‌شانس. در نهایت هم ایتالیا سزاوار پیروزی بود و به پیروزی رسید.» اما بکن باوئر متعجب است که چرا ایتالیایی‌ها با یک فوروارد بازی کردند درحالی که چند مهاجم خوب دارند. «این یکی از بهترین بازی‌هایی بود که من دیده‌ام.» و پله می‌گوید: «ایتالیایی‌ها امروز کمی بهتر از آلمان بودند. در وقت دوم اضافی آلمان‌ها خسته شدند و کم آوردند. شاید بازی سنگین مقابل آرژانتین باعث این خستگی شد.» و بلاتر می‌گوید: «این پیروزی هوشمندانه به دست آمد.»

**دو نیمه در بهشت**

## مائسترو لیپی نابغه است یا دیوانه؟!

امیر پوریا

تقریباً از همان اولین روز جام و این ستون ثابت، اشاره‌های صریح به علاقه‌ام در قبال فوتبال و تیم ایتالیا هم ضمیمه‌اش بود. در خصوص اطلاق ابلهانه و همچنان ادامه‌دار صفت «کاتاناچیو» برای اصرار بیهوده خیلی‌ها بر دفاعی بودن این تیم نوشتم؛ با تحسین تنوع و انعطاف ایده‌های مارچلو لیپی در هدایت آن و برای ابراز نگرانی‌ها و هیجان‌ها و نکته‌هایی پیرامون هر یک از بازی‌هایش، بخش‌هایی از ستون را در روزهای مختلف به هواداری از آن اختصاص دادم و مرحله به مرحله پیش آمدیم تا حالا، تا فینال، تا پیروزی در نیمه‌نهایی که همان «مرام و مهمان‌نوازی» ژرمن‌ها را که آرزو کرده بودم، نشان داد و تا اینجا، قهرمانی آنها با میزبانی ایتالیا در جام ۱۹۹۰ «در» شد. در آخرین ساعات پریشب که آتزوری، من احساساتی بچه‌صفت شیرین‌عقل در آستانه سکته را آن لحظه‌های آخر، به آسمان برد و برای آلمانی‌ها بهتی فراتر از بهت مشابه لحظه‌های آخر بازی معروف منچستر یونایتد - بایرن مونیخ چند سال پیش به جا گذاشت، تازه فهمیدم که این هواداری‌های گاه افراطی در این ستون، بابت «توی چشم بودن» این روزنامه در بین اقشار مختلف، چقدر، واقعاً چقدر دیده شده. بابت این برد وجدآور و ناگهانی ایتالیا به اندازه تبریک‌های کل تعطیلات عید، پیام و تماس تبریک داشتم که دامنه‌اش حتی به آشناها و نیمه‌آشناهای سال‌های نه‌چندان نزدیک هم برمی‌گشت. به کسانی که گاه باید زور می‌زدم تا یادم بیاید کی و کجا بوده‌اند. این را می‌گویم که به کاربرد روش نامعمول هواداری‌هایم از ایتالیا در این ستون اشاره کنم. شیوه‌هایی که در منطق یادداشت‌نویسی ورزشی، طبعاً و به طور منطقی، در نشریات و صفحات ورزشی مرسوم نیست (مگر آنجا که پای تیم ملی کشوری به میان بیاید و حس ناسیونالیستی، بی‌منطقی‌های گاه کودکانه ولی جذاب هواداری کردن‌ها را توجیه کند)؛ و بسیاری بهم می‌گفتند که آخر یعنی چه که یک ستون کامل و طولانی از روزنامه‌ای به این مهمی را با شرح و بسط این دری‌وری‌های متعصبانه در ابراز شیفتگی نسبت به یک تیم فوتبال پر می‌کنی؟ اصلاً چطور می‌گذارند چنین کاری بکنی؟! اما همین تریبون، عملاً به شکل‌گیری چنان «کلوب» نانوشته و مجازی عظیمی از هواداران آتزوری دامن زده بود که تا دو سه ساعت بعد از پرواز رویایی تیم از استادیوم دورتموند به برلین شب فینال، هنوز خبر و پیام‌شان می‌رسید. می‌دانم که ذوق‌زدگی، از همه واژه‌های یادداشت امروز می‌بارد؛ و لزومی نمی‌بینم که این یک دفعه هم «حرفه‌ای» باشم و پنهانش کنم و از هیجانم در قبال بازتاب مطالب که خودش حاصل هیجانی صدبرابر برای برد و فینالیست شدن تیم (بعد از تحمل ۱۲ سال انتظار از روز پنالتی‌های کابوس‌وار فینال ۱۹۹۴ با برزیل متوسط و نازیبا و پرباد) است، چیزی نگوییم. اصلاً برای همین دیوانه‌بازی‌ها پای این تیم و کل فوتبال می‌نشینیم دیگر. اینجا که دیگر عرصه نقد و درس و بحث نیست که بخواهم معقول بنمایم و ملاحظات حرفه‌ای را رعایت کنم و سعی کنم آدم باشم. مربی‌ای داریم که از حوالی دقیقه ۷۰ بازی جلوی میزبان، آن هم میزبانی که توان جسمانی بولدوزرواری دارد و تماشاگرانش حتی طاقت یک اوت گرفتن داور برای تیم حریف را ندارند، خیلی متین و باحوصله و سر فرصت، تعویض‌هایش را برای ۵۰ دقیقه آینده طراحی و شروع می‌کند. بعد، با این که تیمش قبل از آن هم روی دروازه میزبان خطرآفرین بوده، با رساندن تعداد فورواردهای حاضر در زمین به سه نفر و با تغییری تاکتیکی، یکهو آتش به پا می‌کند و میزبان را به توپ می‌بندد و بالاخره هم دو بار به گل می‌رسد. تغییر مسیر بازی درست در همین مقاطع اتفاق افتاد و در وقت اضافی بود که آن دو بار کوبیدن به تیر دروازه، آن شوت پای چپ پیرلو که لمن را به واکنشی با همان سرعت و انعطاف چند دقیقه قبل بوفون (روی ضربه محکم و نزدیک و پای چپ پودولسکی خوش استیل) واداشت، یا آن نفوذ سماجت‌آمیز جیلاردینو و تک‌به‌تک منجر به کرنر یاکوئینتا، همه به هوا پرتاب‌مان کرد. قبل از این، جلوی میزبانی که دیگر به طور جدی و با طراوت و شناوری و «بازی‌باز» مورد علاقه مربی‌اش کلیزمن برای قهرمانی قطعی خیز برداشته بود، اگر ببینید که مربی مقابل او آرام و خونسرد و با واکنش‌های هر چند دقیقه یک بار، کنار نیمکت مضطربش ایستاده، نمی‌گویید دیوانه است؟ نمی‌گویید آخر چه فکری در سر دارد که اینقدر دیر دل پیرو را به زمین می‌فرستد؟ که قبل از او فوروارد جوان‌تر و کم‌شهرت‌ترش جیلاردینو را روانه میدان می‌کند؟ که گتوزو را بعد از مدت‌ها و بارها تعویض شدن، این بار تا آخر توی زمین نگه می‌دارد؟ که موقع ضربه‌های آزاد آلمان از جناحین فقط یک دفاع (معمولاً پیرلو) را جلوی توپ می‌گذارد؟ که با وجود دیدن ضعف اشنایدر در سمت راست، بیشتر نفوذ از عمق و قلب دفاع آلمان را دستور حملاتش می‌کند؟ که آخرش یکهو هافبک کم می‌کند و با ورود یاکوئینتا سه تعویضش را به فوروارد‌ها اختصاص می‌دهد؟ ولی اگر اینها را بپرسید، معلوم می‌شود که یادتان رفته با چه جور دیوانه‌ای طرفید! هر اظهارنظری درباره این مربی و تیم و طرحی که پریشب در میدان چید، بدون اشاره به دو گل نبوغ‌آمیز شاگردانش، ناقص خواهد ماند. در گل اول، پیرلو با حرکتی تدریجی و طولانی در عرض، صدای همه را درآورد که چرا زودتر نمی‌زنی یا پاس نمی‌دهی؟ آنقدر این تأخیر خودخواسته و لیپی گفته را ادامه داد تا چهار بازیکن آلمان روی خط هجده قدم با او سرگرم شوند و فابیو گروسو طوری خالی بماند که برای دادن آن پیچ جادویی به توپ و ناکار کردن آنی لمن، فقط بالاک را در فاصله‌ای یک دو متری پیش رو داشته باشد. درست دو دقیقه بعدتر که منتظر سوت پایان بودیم، گل دوم با بریدن پاس آلمان‌ها توسط کاناوارو شروع شد، با گرفتن توپ از او توسط توتی (به قول عادل، «توتی به زور توپ رو از او می‌گیره») و پاس خلاقانه او به جیلاردینو ادامه پیدا کرد و بعد از حرکت عرضی دوباره او و سرگرم شدن سه دفاع آلمانی، پاس در بهترین نقطه و موقعیت به آلکس رسید و ضربه‌ای بی‌وقفه و باز پیچ‌دار و گل و پایان. برای آتزوری، رفتن به فینال نمی‌توانست رویایی‌تر از این شکل بگیرد که آغازگر گل نهایی (بخوانید «تیر خلاص») توتی باشد و زننده آن، آلکس. ولی وقتی به شباهت بین حرکت عرضی و مکث عمدی پیرلو و جیلاردینو در لحظات پیش از پاس هر دو گل دقت می‌کنیم و بعد هم به فریب مدافعان با «تکان» کوچکی که در لحظه پاس به بدن‌شان دادند، درمی‌یابیم که حتی شکل و زمان گل‌ها را هم مائسترو مارچلو لیپی تعیین و تنظیم کرده بود؛ و این اولین باری نیست که مرز میان جنون و نبوغ را مخدوش و تشخیص‌ندادنی می‌بینیم.

**شیرعروسکی**

## آبراهه‌ای از اشک

مهدی رستم‌پور

در شبی که اگر مارکوس مرک آلمانی هم قاضی میدان بود بهتر از آرچوندیا نمی‌توانست به نفع میزبان سوت بزند، آلمان‌ها حتی در اشک ریختن هم هرگز به پای ایتالیا نمی‌رسیدند.

۱- نیمه نهایی جام جهانی ۱۹۹۰. در آن بازی کاناوارو ۱۲ ساله توپ جمع‌کن پشت دروازه والتر زنگا بود.

۲- فینال ۱۹۹۴ و ذوب ایتالیا در پنالتی‌های ظهر داغ لس‌آنجلس

۳- پنالتی زولا حذف از یورو ۹۶

۴- شکست نحس مقابل خروس‌های خوش‌شانس در یورو ۲۰۰۰

۵- شکست ناجوانمردانه به همت داور نمایی به‌نام بایرون موره‌نو مقابل میزبان جام جهانی ۲۰۰۲ و حذف تحقیرآمیز ایتالیای تراپ

۶- تبانی آشکار تیم‌های سوئد و دانمارک در یورو ۲۰۰۴. در این گریستنی‌هایی که قرار نبود ابدی باشند، اشک‌های هفته قبل ملت آرژانتین را هم محاسبه کنید که یک آرژانتینی‌الاصل خوش‌غیرت به‌نام مائورو کامورانزی را روی امواج بلندش به فینال فرستاد.

### بدون سرمربی

همزمان با جام جهانی، کشتی‌گیران ایرانی در تورنمنت‌های اوماخانف، باکو و رقابت‌های دانشجویان جهان، حریفان خود را فتیله‌پیچ کردند. البته قابل پیش‌بینی بود که اخبار موفقیت آنها در توفان ریبری، زیدان، گروسو، ریکاردو، کلوزه و فیگو گم شود. از طرفی منصور برزگر به‌عنوان مدیر تیم ملی کشتی آزاد، هنوز سرمربی تیم ملی را معرفی نکرده. معضل اینجا است که اگر در فوتبال مثلاً فیروز کریمی، مایلی‌کهن، فرهاد کاظمی و یکی دو تای دیگر تقریباً تنها گزینه‌های ایرانی برای سرمربی‌گری تیم ملی هستند، در کشتی آزاد تا این لحظه ۲۳۷ نفر از واجدین شرایط برای احراز این پست با منصور برزگر رایزنی و مخ‌زنی کرده‌اند. در عین حال از برشمردن گناهان کبیره سایر گزینه‌ها نزد رئیس فدراسیون نیز فروگذار نبوده‌اند.

### بوفون ما

رسانه‌های ایتالیا حتی در جریان برگزاری جام جهانی هم دارند دادگاه‌های کشورشان را به محاکمه ملی‌پوشان فرا می‌خوانند اما بازیکنان بدون توجه به حجم چشمگیر افشاگری‌ها، سزاوارانه به فینال جام جهانی صعود کردند. حالا در ایران اگر متواضعانه از یک دروازه‌بان سئوال کنی که بالاخره در ساعت سعد کدامین روز از سال‌های آینده قرار است بغل پا زدن ساده را بیاموزد، ضمن وارد آوردن اتهامات مهلکی از قبیل ضدیت با تیم ملی تمام گل‌های خورده و دسته‌گل‌های به آب و باد داده‌اش را گردن رسانه‌ها خواهد انداخت.

### تبلیغات هوشمندانه

از جمع تیم‌های جزیره فقط انگلستان به جام جهانی صعود کرده بود اما باز هم ایرلندی‌ها سودش را بردند. قبل از جام جهانی مدیر شرکت هواپیمایی رایان‌ایر از خطوط هوایی ایرلند، برای هر بازیکنی که دروازه انگلیس را باز کند ده هزار عدد بلیت رایگان به عنوان پاداش در نظر گرفته بود. حالا فرصت خوبی است که مارکوس آلباک و هنریک لارسن برای وصول بلیت‌ها یا معادل ارزی آن اقدام کنند. انگلیس خیلی کم گل خورده، اما همین تعداد بلیت هم می‌شود حدود هفتاد پرواز کامل. تبلیغات خرج دارد، تازه این پول هم جای دوری نرفته. حالا رایان‌ایر با این کلکی که سوار کرده همه می‌شناسند.

### ویمبلدون بی‌فروغ

الان چه وقت ویمبلدون بود؟ دنیا گرفتار جام جهانی است و خود انگلیسی‌ها هم گیج شب شالکه و ناکامی مقابل پرتغالی‌ها هستند. بدتر از همه اینکه امسال تمام تنیسورهای انگلیسی خیلی زودتر از همیشه حذف شدند. البته اهالی لندن بسیار خوش‌اقبال هستند که شکست هیچ ستاره‌ای در تنیس باعث بروز آشوب‌های خیابانی نمی‌شود. حتی بوگدانوویچ و تیم هنمن انگلیسی.

### او پکرمن نبود

کارشناسان می‌گفتند ایتالیا هافبک ندارد؟ اما در جریان بازی حتی تماشاگرانی که فریادهای گوشخراش آنها به بالاک و دوستان لذت می‌داد، فریاد مبارزه‌طلبانه زامبروتا و گتوزو در میانه میدان را می‌شنیدند. لیپی اشتباه پکرمن را تکرار نکرد. او الان غیر از دو دروازه‌بان ذخیره از تمام بازیکنانش استفاده کرده. اینتزاگی را برای حذف جمهوری چک به زمین می‌آورد و در بهترین زمان ممکن از دل‌پیرو برای تسخیر قلعه دورتموند استفاده می‌کند. اگر مربی فهیمی روی نیمکت تیم‌ات داشته باشی، عدالت در فوتبال را نیز تقریباً همیشه به همراه خواهی داشت. کلینزمن برای لیپی شدن چند سالی باید بطری‌های آب را به زمین بکوبد. لیپی آدم اضافه به جام نیاورده بود و به تمام مردانش احتیاج داشت. یاد برانکو بخیر که اگر قانون بازی‌ها اجازه می‌داد، یازده بازیکن بیشتر به فردریش هافن نمی‌برد.

### بازهم بنگلادش

شبی که آرژانتین به آلمان باخت، عده‌ای از شهروندان خشمگین بنگلادشی از فرط ناراحتی به اداره‌های دولتی حمله‌ور شدند! خوشبختانه با شکست آلمان مقابل ایتالیا، خیابان‌های بنگلادش هم شب آرامی را سپری کردند. البته در ایران نیز با گل‌های عطرآگین گروسو و دل‌پیرو، میلیون‌ها فوتبال‌دوست با آرامش کامل به بستر رفتند.